

مبانی مشترک ادبیات مقاومت در اشعار جمیل صدقی زهاوی و معروف الرصافی

علیرضا حسینی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۰

حسین حدیدی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۱۸

چکیده

ادبیات مقاومت به عنوان یکی از پویاترین جریان‌های ادبی معاصر عرب به شمار می‌رود و به خصوص در عراق، به دنبال افزایش ظلم و ستم حکومت عثمانی و استعمارگران با هدف مبارزه در مقابل آن شکل گرفت. این اشعار بازتاب دهنده دردها و رنج‌ها، پیکار و پایداری، آزادی و بیانگر معضلات اقشار مختلف جوامع بشری است که شاعرانی چون زهاوی و رصافی از منادیان حقیقی آن به شمار می‌آیند. آنان توانستند با تلاشی گسترده به سرودن شعرهای مهیج و تحریک احساسات خفته مردم مبادرت ورزند که علاوه بر تأثیرگذاری در رخدادها، در راستای منافع سرزمین خویش آثار ادبی ماندگاری را هم تألیف کنند. این مقاله با استفاده از روش پژوهش ادبی و تاریخی ابعاد و زوایای موضوع را بررسی می‌نماید. یافته‌ها نشان می‌دهد، عشق به وطن، مبارزه با دولت عثمانی و حکومت قیومیت از مهم‌ترین بخش ادبیات پایداری در اشعار این دو شاعر عراقی است. زهاوی و رصافی از جمله شاعرانی بودند که مردم را به حق طلبی و ظلم ستیزی دعوت کردند.

کلیدواژگان: ادبیات مقاومت، ظلم ستیزی، عراق، صدقی زهاوی، معروف الرصافی.

مقدمه

در دوره عثمانی به دلیل اداره نادرست مملکت، ناآرامی در کشور، عقب ماندگی اجتماعی، اقتصادی و فکری، سیطره روح فردی و نظام قبیله‌ای، شعر نیز دچار آشفتگی شده بود. در این شرایط بود که افرادی بیدار دل در عراق به پا خاستند. این حرکت در ادبیات منظوم نیز تأثیرگذار بود و آن را از گرایش‌های فردی و منافع شخصی به سوی تفکر در زندگی و پرداختن به مشکلات جامعه سوق داد. شاعران از مدح و رثا دست کشیدند و درباره موضوعات جدیدی که از حوادث روز ناشی می‌شد، شعر سرودند و ظلم و بی‌عدالتی حکومت عثمانی را محکوم کردند، والیان را مورد هجوم قرار دادند، مردم را به سوی رهایی از یوغ واپسگرایی و بندگی سنت‌ها فرا خواندند، با تعصب و کینه‌اندیشی مبارزه کردند، حقوق زن را خواستار شدند، علیه اختلافات طبقاتی قیام کردند و عدالت اجتماعی را هدف خود قرار دادند. بدین ترتیب مرحله جدیدی از شعر عراق پدید آمد که در اشعار افرادی چون *جمیل صدقی زهاوی* و *معروف رصافی* تجلی یافت. علاوه بر این، سرزمین عراق در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی شاهد فراز و نشیب‌های بسیاری در میدان‌های سیاسی و اجتماعی بود. این سرزمین پس از تحمل بیدادگری‌های سلاطین عثمانی، در دام استعمارگران غرب گرفتار شد، و بار دیگر جام تلخ ستم، تجاوز، درماندگی و خواری را جرعه جرعه سر کشید، و در حسرت عظمت گذشتگان فرو ماند. ادبیات این کشور نیز نه تنها از تیررس شراره‌های بحران نامبرده به دور نماند، بلکه به طور شدیدی تحت تأثیر آن قرار گرفت. بازتاب این پدیده را می‌توان در اشعار *زهاوی* و *رصافی* جست‌وجو کرد. این شاعران با تصویر کشیدن رنج‌آورترین صحنه‌های ظلم و خواری، تراژدی انسان معاصر را به بهترین شکل در معرض نمایش قرار دادند، و از این طریق سیاست‌های شوم استعمارگران و سیاستمداران مستبد را به مردم معرفی کردند. آن‌ها با شراره اشعارشان خرمن تباهی استعمار را به آتش کشیدند، و خواب و خیال ریزه خواران سفره بی‌عدالتی را بر هم زدند. در همین راستا این سؤال مطرح می‌شود که تأثیرگذاری اشعار *زهاوی* و *رصافی* بر رشد بیداری و آگاهی جامعه عراق چگونه بود؟ فرضیه حاصله چنین است که قصاید در رشد و بیداری آگاهی عمومی ملت عراق مؤثر بود و آن‌ها را برای تلاش در راه آزادی وطنشان دعوت می‌کرد. هر کس اشعار این دو

شاعر را بخواند، شخصیت آنان را درمی‌یابد؛ زیرا اشعارشان تصویری از هیجانات درونی و گرایش‌های مختلف آنان است که گویای گرایش‌های آزادی‌خواهانه فکری و سیاسی آن‌هاست که در آن روزها به تدریج در میان ملت عراق رشد می‌کرد.

پیشینه پژوهش

پیرامون پیشینه موضوع تا کنون تحقیقاتی به شرح ذیل انجام پذیرفته است:

الأدب العصری فی العراق العربی از رفائیل بطی در سال ۱۹۲۳، محاضرات عن جمیل صدقی الزهاوی از ناصر الحانی در سال ۱۹۵۴، الزهاوی دراسات و نصوص از عبدالحمید الرشودی در سال ۱۹۶۶، الرصافی دراسة تحليلية از عبدالطیف شراره در سال ۱۹۶۰، دراسات فی الشعر العربی المعاصر از شوقی ضیف در سال ۱۹۵۹، معروف الرصافی دراسة ادبية لشاعر العراق و بيئته السياسية و الإجتماعية از بدوی طبانة در سال ۱۹۵۷، معروف الرصافی حياته و آثاره و مواقفه از محمود العبطة در سال ۱۹۹۲، الشعر العراقي الحديث أهدافه و خصائصه فی القرن التاسع عشر از یوسف عزالدین در سال ۱۹۸۶ و الدعوة الإصلاحية فی شعر معروف الرصافی در سال ۱۳۹۴ ش. در این آثار افکار و اندیشه‌های شاعران نام‌برده مقایسه نشده و تنها به صورت کلی استعمار ستیزی را در اشعار آنان بیان نموده‌اند. بنابراین جنبه نوآوری تحقیق حاضر این است که آراء این شعرا برحسب دوره آزادی و بیگانه ستیزی با استفاده از روش پژوهش ادبی و تاریخی مقایسه می‌شود تا بدین طریق جنبه‌هایی از برخورد فرهنگی این دو شاعر عراقی راجع به پایداری و ایستادگی در برابر متجاوزان در ادبیات معاصر آن سرزمین مورد تحقیق واقع شود.

مبانی مشترک ادبیات مقاومت در اشعار جمیل صدقی زهاوی و معروف الرصافی

۱. عشق به وطن

آنچه زمینه را برای پیدایش عشق به وطن و وطن پرستی در بین اعراب در عصر جدید آماده ساخت، و سبب گردید که احساس تمایل به تحکیم ارکان ملی- وطنی در دل ملت عرب بیدار شود، بروز اندیشه ملی‌گرایی به عنوان یک عقیده سیاسی در جهان غرب بود که همراه با سایر ایده‌ها و افکار جدید به جهان عرب راه یافت و شاعران در

راستای عقیده ملی گرایی به سرودن شعر پرداخته، و چندین هدف را دنبال کردند، که عبارت‌اند از مبارزه با استبداد و استعمار و محکوم کردن اشغالگران، آشکار نمودن دسیسه‌ها و توطئه‌های آنان، و سپس توجه به قهرمانی‌ها و فداکاری‌های مردمی در برابر استعمارگران (الواعظ، ۱۹۷۴م: ۳۴۴).

در عراق معاصر، شاعران زیادی درباره عشق به وطن و اسلام هراسی غربیان و پیش داوری، تبعیض غیر عقلانی آن‌ها شعر سروده‌اند و نیز عمل آنان را تقبیح نمودند (علیزاده، اعتمادی فرد و طباطبایی، ۱۳۹۷ش: ۳۸۱)، که زهاوی و رصافی از جمله آن‌ها هستند. این شاعران برجسته در صدد فرآیند احیای هویت در جوامع اسلامی بالأخص عراق بودند (همان: ۳۸۷).

در رابطه با موضوع عشق به وطن در اشعار زهاوی باید گفت که وی از جمله شاعرانی است که عشق و علاقه‌اش به وطن در اشعارش به اوج رخود سیده است. او جوانان و فرزندان میهنش را به دفاع از وطن و آزادی فرا می‌خواند و از آن‌ها می‌خواهد که در عصر خود، همیشه بزرگ و سربلند باشند و باید حقیقت را آشکارا بیان کنند و اسرار آن را برای مردم هویدا سازند. سپس بیان می‌کند: در زندگی دائماً درگیری وجود دارد، پس جوانان باید هوشیار باشند و به داد ضعیفان برسند و آنان را از دست ستمگران نجات دهند. وی سرانجام از پیران می‌خواهد که از جنگ کناره بگیرند و جوانان برای جنگ با استعمارگران بشتابند:

فالعصرُ هذا سَيِّدُ الأعصارِ	گُونُوا جَمِيعاً سَادَةً لِنَفُوسِكُمْ
لِلنَّاسِ مَا فِيهَا مِنَ الأسرارِ	قُولُوا الْحَقِيقَةَ جَاهِرِينَ وَ اُعْلِنُوا
يَا لِلضَّعِيفِ بِهِ مِنَ الْجَبَّارِ	لَيْسَ الْحَيَاةُ سِوَى نِزَاعٍ دَائِمٍ
وَبَدَارِ يَا شُبَّانُ ثُمَّ بَدَارِ	يَا شَيْبُ لَسْتُمْ لِلوَعَى فَتَأَخَّرُوا

(الزهاوی، ۲۰۰۴م: ۲۲۰)

- همگی عزت نفس داشته باشید؛ چراکه این عصر، زبده تمام عصرهاست/ باید حقیقت را آشکارا بیان کنید و اسرار آن را برای مردم هویدا سازید/ در زندگی دائماً درگیری وجود دارد، پس به داد ضعیفان برسید و آنان را از دست ستمگران

نجات دهید/ ای پیران شما برای جنگ ساخته نشده اید، پس کناره بگیرید. و شما ای جوانان برای جنگ با استعمارگران بشتابید

در جای جای دیوان زهاوی، عنصر وطن پرستی به چشم می‌خورد. متأسفانه با وجودی که او هدفی جز اصلاح و وطنش ندارد، به دلیل اشعار ضد و نقیض - به طور مثال، ابتدا طرفداری از انگلیس، و سپس مبارزه با آن - متهم به خیانت وطن شده است، به خصوص آنجا که به مدح انگلیس پرداخته و آن را صاحب نجابت و وقار و غرور و سرسختی و حافظ تمام امور دانسته است:

وَجَدْتُ الْإِنْكِلِيزَ أُولَىٰ احْتِشَامٍ أباةَ الضَّيِّمِ حُقَاطُ الدِّمَامِ

(الزهاوی، ۱۹۷۹م: ۱۱/۱)

- انگلیس را باوقار و غیرتمند و وفادار یافتم

اما بعدها که استعمار و حيله‌گری‌های انگلیس برای مردم آشکار شد، انعکاسی جز ابراز انزجار مردم در اشعار زهاوی موجود نیست. وی مردم میهنش را مورد خطاب قرار داده و از آن‌ها می‌خواهد که به شدت با ستمگران مقابله کنند؛ چراکه فساد و بدی را برای مردم می‌خواهند. در ادامه به مردم می‌گوید که آماده دفاع با ستمگران بوده و در حفظ عزت نفس خود کوشا باشند و غیرت به خرج دهند، و همچون گردبادی همه جا را در هم بریزند:

صَبُّوا عَلَى الْأَسْمَاعِ نَارًا وَاحْشُوا فَمَ الْعَضْبَى حِجَارًا
بُثُّوا بِأَوْجِهٍ مَنْ يُرِيدُو نَ الشُّرُورَ لَكُمْ شَرَارًا
سُنُّوا بِمُعْتَرَكِ الْحَيَا ةِ لِسَاعَةِ الدَّوْدِ الشِّفَارَا
كُونُوا كَمَا يَبْغِي الْإِبَا ءَ عَلَى كِرَامَتِكُمْ غِيَارِي
هُبُّوا كَزَوْبَعَةٍ تُثَيِّ رُ بِكَلِّ نَاحِيَةِ عُبَارَا

(الزهاوی، ۲۰۰۴م: ۱۶۷)

- بر گوش‌های ستمگران آتش بریزید و دهانشان را پر از سنگ کنید/ بر چهره‌های ستمگران که برای شما فساد و بدی را می‌خواهند، آتش بپراکنید/ شمشیرهای تان را در درگیری‌های زندگی برای لحظه دفاع تیز کنید/ همچون

کسی باشید که کرامت نفس و غیرات را طلب می‌کند/ همچون گردبادی که در همه جا غباری برمی‌انگیزد، بر آن‌ها بوزید

بکار بردن افعال امر در ابتدای این اشعار، نشان از نهایت خشم شاعر از مستبدهای زمان، و تلاش او در جهت برانگیختن آتش انقلاب و خشم مردم است. به هر حال آنجا که زهاوی به مدح سلطان عبدالحمید می‌پردازد، و آنگاه که به ذمّ او روی می‌آورد، و آنگاه که به استقبال نیروهای انگلیس می‌رود، و آنگاه که خشم و غضبش را نسبت به استعمار ابراز می‌دارد، هدفی جز اصلاح و وطنش ندارد.

اما در مورد وطن پرستی در اشعار رصافی باید گفت که در اشعار وی جلوه‌های عشق او به وطنش به وضوح نمایان است. وی زمانی که به بررسی مسائل و مشکلات جامعه و فرزندان سرزمین خود، به دور از خودخواهی و منفعت طلبی و به دور از هرگونه تعصب می‌پردازد، احساسات انسان دوستانه را در اشعار وطن پرستی او لمس می‌کنیم. در واقع حس وطن پرستی رصافی آنچنان خالصانه بود که از یک طرف در سرزنش هموطنانش به خاطر رکود و عدم تحرکشان سرچشمه می‌گرفت، و از طرفی دیگر وی به نصیحت و آموزش، و متمایل کردنشان به نظریات گوناگون در زمینه‌های سیاست و جامعه می‌پرداخت (شراره، ۱۹۶۰م: ۳۱).

او اعتقاد داشت که نظام حکومتی بر خلاف مصالح اکثر جامعه حرکت می‌کند. همچنین می‌دید که مردم از گرسنگی رنج می‌برند، و او هم به عنوان یک مسلمان، تعلیمات دینش از او می‌طلبید که به مردم کمک کند، و در این بین مشاهده می‌کرد که یک عده با هر حاکمی دمساز می‌شوند، و فضای جامعه را برای هر حاکمی که بیاید، عطر آگین می‌کنند، بدون اینکه به مصلحت خود بیندیشند. بنابراین او به انسانی بدبین و ناراضی از اوضاع موجود در جامعه تبدیل شد؛ زیرا خود را جزئی از این مردم می‌دید، و بر خود لازم می‌دانست که با صراحت بیان، مشکلات جامعه‌اش را بیان کند. لذا اشعار وطن پرستانه رصافی، روح حماسه را در جان‌های مردم دمید، و آن‌ها را به مبارزه و ستیز دعوت نمود، و از رکود و سازش بر حذر داشت (عزالدین، ۱۹۶۷م: ۹۹).

رصافی در قصیده «فی منتدی التهذیب» علاقه خود به وطن را تا حد عشق عاشق نسبت به معشوق توصیف می‌کند، و به آن عشق می‌ورزد؛ عشقی همانند عشق «قیس»

به «لیلی عامریه» و عشق عذری ای که او را از خود بیخود کرد، و شیفته و مجنون لیلی وطن نمود، عشقی که تمام عمر خود را فدای آن کرده، و زبان و قلم را برای آن به کار انداخته، و در این راه هیچ مانعی او را از این عشق باز نداشته است، همانند بلبل که وجود مگس‌ها مانع نغمه سرایی او نمی‌شوند؛ همان عشقی که او را از دوستان و یاران دور کرده است:

ولی وطنْ أَفْنَيْتْ عَمْرِي بِحُبِّهِ	وَشَتَّتْ شَمْلِي فِي هَوَاهُ مُبَدِّدَا
وَلَمْ أَرْ لِي شَيْئاً عَلَيْهِ وَإِنَّمَا	عَلَى لَه فِي الْحَبِّ أَنْ أَتَشَدِّدَا
تَعَلَّقْتُهُ مِنْذُ الصَّبَا مُغْرَمًا كَمَا	تَعَلَّقَ لَيْلِي الْعَامِرِيُّ مُعَمِّدَا
وَسَيَّرْتُ فِيهِ الشَّعْرَ فَخْرًا فَطَالَمَا	شَدَوْتُ بِهِ فِي مَحْفَلِ الْقَوْمِ مَنْشِدَا
وَمِنْ عَجَبٍ أَنْ يَعْشَقَ الرَّوْضَ بَلْبٌ	وَيَمْنَعُهُ ذَبَانُهُ أَنْ يُغْرِدَا

(الرصافی، ۱۹۹۹م: ۹۲/۲)

- من وطنی دارم که با دوستی نسبت به آن، عمرم را فنا کردم و عشقم به آن سبب شد که هر گروهی از کنارم پراکنده شوند/ (وطن) برای من چیزی را نشان نداد (از سوی وطن چیزی را ندیدم) اما من برای وطن اینگونه بودم که در عشق به آن، زیاده روی کردم/ از زمان جوانی عاشق وطن بوده‌ام، همانطوری که عشق لیلی عامریه او را ضعیف و ناتوان و از خود بیخود کرده بود/ در راه عشق به وطن، با افتخار وارد عرصه شعر شدم و در هر محفل و انجمنی نغمه سرایی کردم/ جای تعجب است که بلبل عاشق بوستان است، در حالی که مگس‌ها مانع نغمه سرایی او می‌شوند

نتیجه‌ای که از مبحث عشق به وطن در اشعار دو شاعر گرفته می‌شود، این است که وطن پرستی رصافی به مراتب قوی‌تر از زهاوی می‌باشد؛ زیرا رصافی صادقانه با اشعارش در روشن نمودن افکار عمومی و شعله ور ساختن احساسات قومی تأثیر بسزایی داشته، و پیوسته مردم را به قیام و انقلاب علیه استعمار دعوت می‌نمود. اما زهاوی غالباً در اشعارش، جوانان و فرزندان وطنش را به دفاع از وطن و آزادی فرا خوانده، اما گاهی نیز متأسفانه به دلیل اشعار ضد و نقیض، و همچنین مدح انگلیس متهم به خیانت شده است.

۲. رویکرد دو شاعر در برابر دولت عثمانی

از آنجا که دوران عثمانی، دوران ظلمت و تاریکی برای عامه مردم و شاعران بود، لذا شاعرانی چون زهاوی و رصافی با سرودن اشعارشان مردم را به شورش علیه ظلم و استبداد فراخواندند.

زهاوی در برابر دولت عثمانی رویکردی متناقض دارد؛ به این صورت که زهاوی در آغاز کار شعری خود، همانند سایر مردم دیدگاهی مثبت نسبت به خلیفه عثمانی داشت، چراکه او را حامی دین اسلام و مسلمانان می‌دانست. به همین دلیل می‌بینیم که او در قصیده «الفتح الحمیدی» ارتش عثمانی را به خاطر پیروزی بر ارتش یونان به سال ۱۸۹۷م را می‌ستاید که باعث رعب و وحشت دشمنان گشته و برتری حق علیه باطل را نشان می‌دهد و عزت و افتخار را برای اعراب، و ننگ و ذلت را برای یونان به ارمغان آورده است که هیچ‌گاه از بین نمی‌روند و از اذهان پاک نخواهد شد. بعد از آن ذکر می‌کند که این پیروزی باعث شد که یونانیان افراد زیادی را از دست دهند و در نتیجه کاملاً مأیوس و ناامید شوند. وی سپس بیان می‌دارد: این پیروزی سبب افتخار اعراب بوده و همواره بر زبان روزگار جاری خواهد بود:

هو الفتحُ ألقى في قلوبِ العدى هولاً	وأثبت أن الحقَّ يعلو ولا يُعلى
لبسنا به ثوباً من العزِّ ضافياً	وهم لبسوا من أجله العارَ والدَّلا
رداءانٍ من عزِّ وذلِّ كلاهما	جدیداً علی مرِّ الزَّمانِ فلا یبلی
أضاعَ بنو اليونانِ فی الحربِ رشدهم	فضلوا وقد خابت أمانیُّ من ضلَّا
تغلبَ جيشُ المسلمینَ علیهم	فأثخنهم جرحاً وأوسعهم قتلا
هو النصرُ مقروناً به العزُّ لم تزلْ	بِالسنةِ الأيامِ آیاته تتلی

(الزهاوی، ۱۹۷۹م: ۲۸۵/۱)

- این پیروزی در قلب دشمنان بیم و هراس افکند و اثبات کرد که حق برتر است و چیزی بر آن برتری ندارد/ به وسیله این پیروزی، لباس بلندی از عزت و افتخار بر تن کردیم و دشمنان به خاطر آن، جامه ننگ و ذلت پوشیدند/ و در طول زمان، این دو لباس عزت و ذلت نو و تازه می‌مانند و هیچ‌گاه کهنه و پوسیده نمی‌گردند/ یونانی‌ها با این شکست، عقل خود را از دست دادند و گمراه شدند و

آرزوهای شان به یأس تبدیل شد/ ارتش مسلمانان بر آنان چیره گشت و زخم‌های وارده، آنان را ناتوان کرد و کشته‌های زیادی را از آنها بر جای گذاشت/ این پیروزی، با عزت و افتخار همراه بوده و همواره آیات آن بر زبان روزگار تلاوت خواهد شد

وی بعد از آن به مدح سلطان عبدالحمید پرداخته و سیاست او را بهترین شیوه در حل مشکلات می‌داند. سپس عبدالحمید را مورد خطاب قرار داده و عزم و اراده او را در پیروزی دین، به وسیله ارتش نیرومندش می‌ستاید و سرانجام شاعر به خاطر این پیروزی آشکار که باعث رسیدن نور شریعت به قله‌های رفیع عظمت و جلال گشته است، به سلطان تبریک و تهنیت می‌گوید:

طریقتهَا فی المعضلاتِ هی المثلی	لِسُلْطَانِنَا عَبْدِالْحَمِيدِ سِیَاسَةً
فَلْتَلَتْ بِهِ مَا لَمْ یَكُنْ فُلَّهُ سَهْلًا	سَلَّتْ لِنَصْرِالدِّینِ سِیْفَ عَزِیمَةٍ
قَهْرَتَ بِهِ ذَاكَ الْعَدُوَّ الذِّی وَآلِی	فَجَهَزَتْ جِیْشًا لِلْجِهَادِ عَرْمَرَمًا
تَسَامِی مَنَارُ الشَّرِیعَةِ وَاسْتَعْلَى	نَهْنِیکَ بِالْفَتْحِ الْمَبِینِ الذِّی بِهِ

(همان: ۲۸۶/۱)

- سلطان ما- عبدالحمید- سیاستی دارد که بهترین روش در حل مشکلات می‌باشد/ برای پیروزی دین، شمشیر همتی را برکشیدی که با آن شکست دادی آنچه را که به آسانی شکست نمی‌خورد/ و ارتش بزرگی را برای جهاد آماده ساختی که دشمن فراری را با آن مغلوب کردی/ به خاطر این پیروزی آشکار که با آن نور شریعت بلند و رفیع گشت، به تو تبریک و تهنیت می‌گویم

شاعر در جایی دیگر در رابطه با مدح سلطان عبدالحمید، سیاست وی را سیاستی قاطع می‌داند که کارهای سخت و دشوار را سهل و آسان می‌گرداند و در زمان او عمران و آبادی در کشور صورت گرفته و به وسیله او امنیت و آسایش ایجاد گردید و مردم شاد و خوشحال بودند. در ادامه شاعر، عبدالحمید را پادشاهی نیکوکار و مهربان و پیشوایی بزرگ می‌داند که سبب هدایت مردم شده و برای حفظ مملکت همیشه بیدار است و بر این کار اشتیاق دارد. وی سرانجام بر دوران حکومت عبدالحمید سلام می‌فرستد؛ زیرا جزء بهترین دوران در بین مردم می‌باشد:

سیاسة مولانا الخليفةِ مَخْدَمَ	يُفَلُّ بِه الْأَمْرَ الْعَسِيرَ وَيُخْسَمَ
فَفِي عَهْدِهِ قَدْ أَصْبَحَ الْمَلِكُ عَامراً	بِه الْأَمْنُ يَزْهَوُ وَالْأَمَانِيُّ تَسِيمُ
هُوَ الْمَلِكُ الْبِرُّ الرَّؤُوفُ بِأُمَّةٍ	أَنْارَ هَدَاها وَالْإِمَامُ الْمُعْظَمُ
يَبِيْتُ لِحَفْظِ الْمَلِكِ يَقْظَانَ سَاهراً	حَرِيصاً عَلَيْهِ وَالْحَوَادِثُ نَوْمُ
سَلَامٌ عَلَى الْعَهْدِ الْحَمِيدِي إِنَّه	لَأَسْعِدُ عَهْدِي فِي الزَّمَانِ وَأَنْعَمُ

(به نقل از: ناجی، ۱۹۶۳م: ۵۵)

- سیاست مولای ما- خلیفه عثمانی- همچون شمشیر تیز و برآنی است که کارهای سخت و دشوار را در هم می‌شکند/ در زمان او مملکت آباد شده و به وسیله او امنیت و آسایش ایجاد گردید، و آرزوها بر مردم لبخند زدند/ او پادشاهی نیکوکار و مهربان نسبت به مردمی است که نور هدایتش راه آن‌ها را روشن کرده، در حالی که پیشوایی بزرگ می‌باشد/ برای حفظ مملکت در خواب هم بیدار است و بر آن حرص می‌ورزد، در حالی که حوادث (روزگار) خوابیده‌اند/ سلام بر دوران حکومت عبدالحمید؛ چراکه از سعادت‌مندترین و مرفه‌ترین دوران می‌باشد.

بعد از آنکه در سال ۱۸۹۷م حزب‌های مختلفی بر ضد عبدالحمید به وجود آمد، زهاوی در زمره آنان قرار گرفت و به هجو عبدالحمید و نقد سیاست او در اداره کشور پرداخت و قصیده «حتم تغفل» را سرود و به خاطر آن به استانبول تبعید شد. وی در ابتدای این قصیده، عبدالحمید را مورد خطاب قرار داده و غفلت و بی‌خبری وی نسبت به کشورش را به او گوشزد می‌کند و از او می‌خواهد که به داد مردم و کشورش برسد؛ چراکه متجاوزان و استعمارگران به دنبال نابودی و استثمار کشورش بوده و در این کار شتاب می‌کنند. در بیت بعدی شاعر برای سرزمینش که اکنون تبدیل به ویران و خرابه‌ای شده است، دعا می‌کند و آرزوی عمران و آبادانی را برای آن دارد:

أَلَا فَانْتَبِهْ لِلْأَمْرِ حَتَّى مَ تَغْفُلُ	أَمَّا عَلَّمْتِكَ الْحَالَ مَا كُنْتَ تَجْهَلُ
أَغِثْ بِلْداً مِنْهَا نَشَأَتْ فَقَدْ عَدَتْ	عَلَيْهَا عَوَادٍ لِلدِّمَارِ تُعْجَلُ
رَعَى اللَّهُ رَبْعاً كَانَ بِالْأَمْسِ عَامراً	بِأَهْلِيهِ وَهُوَ الْيَوْمَ قَفْرٌ مُعْطَلُ

(الزهاوی، ۱۹۷۹م: ۱/۲۹۰)

- هان! آگاه باش، تا کی غافل می‌مانی؟ آیا وضع کنونی ما به آنچه نمی‌دانی، آگاهت نکرد؟/ به داد کشوری برس که در آن متولد شدی؛ زیرا متجاوزانی که برای نابودی شتاب می‌کنند، بر آن سرزمین ستم کردند/ خدا سرزمینی را نگه دارد که دیروز با مردمش آباد بود، در حالی که امروز خالی از آنان و بی سکنه است

وی سپس بیان می‌کند که حکومت عبدالحمید حکومتی مستبدانه است که عاقلانه مدیریت نمی‌شود و جاهلان را گرامی می‌دارد و عاقلان را خوار می‌گرداند، و بغداد بر اثر ظلم و ستم عثمانیان دچار بیماری شدید جهالت و مصیبتی گشته که ویرانی و دمار را در پی دارد و قابل تغییر نیست.

زهاوی در قصیده «نحن فی غفلة» مردم کشورش را نسبت به حکومت عبدالحمید، غافل می‌داند؛ زیرا این حکومت حرام را حلال می‌کند و وعده‌های دروغینی که به هیچ وجه محقق نمی‌شوند، به مردم می‌دهد. وی مردم کشورش را همچون چهارپایانی می‌داند که در زیر سایه این حکومت مستبد و دروغگو زندگی می‌کنند و سپس عبدالحمید را ستمگری خطاب کرده که حقوقی را که خداوند به مردم بخشیده، غصب کرده است:

نحنُ فی غَفَلَةٍ نِيَامٌ وَعَنَّا	نائباتُ الزَّمانِ غيرُ نِيامٍ
نحنُ فی دَوْلَةٍ تَدَارِكُهَا اللهُ	تُبَيِّحُ المَحْظُورَ لِلْحُكَّامِ
وَعَدُّهَا بِالِإِصْلَاحِ جَمٌّ وَلَكِنْ	لا يَجُوزُ الإِصْلَاحُ حَدَّ الكَلَامِ
نحنُ قومٌ قَضَتْ إِرَادَةُ شَخْصٍ	واحدٍ أَنْ نَعِيشَ كَالْأَنْعَامِ
أَيُّهَا الظَّالِمُ اغْتَصَبْتَ حَقوقاً	قَدْ حَبَّأَهَا الأَنْامُ رَبُّ الأَنْامِ

(الزهاوی، ۲۰۰۴م: ۴۰۳)

- ما در خواب غفلت هستیم، ولی مصیبت‌های روزگار اینگونه نیستند/ در حکومتی - که خداوند آن را اصلاح گرداند- زندگی می‌کنیم که حرام را برای حاکمان مباح می‌کند/ وعده‌های آن برای اصلاح زیاد است، ولی اصلاحات با سخن محقق نمی‌شود/ ما مردمی هستیم که به اراده یک شخص مانند چهارپایان

زندگی می‌کنیم/ ای ستمگر، حقوقی را که خداوند به مردم عطا فرموده، غصب کردی

در واقع اشعار زهاوی آنچنان در خدمت حوادث جامعه و انعکاس دردهای مردم قرار گرفته بود، که حتی اگر والی یا سلطانی را مدح می‌کرد، این مدح صرفاً نمایانگر تأکیدی بر عملکرد او و انعکاسی از رضایت جامعه از کار او بوده است و گرنه قصد کسب رضایت سلطان و رسیدن به مزایای مادی نداشت.

هلال ناجی در کتاب خود به این نکته اشاره می‌کند: «همانا علت تناقض و بی‌ثباتی در شخصیت شاعر، مثلاً در جایی عبدالحمید را مدح و در جای دیگر هجو گفته، به تغییر موضع خود حاکمان برمی‌گردد» (ناجی، ۱۹۶۳: ۲۷۷).

اما رصافی در برابر دولت عثمانی رویکردی آشکار دارد؛ به این صورت که رصافی در عصر عثمانی با مشاهده ویرانی‌های مملکت و ظلم و جور حکام آن، نه‌تنها همه را به اصلاح این اوضاع افسوس بار دعوت می‌کرد، بلکه کاخ نشینان دولت عثمانی را به شدت مورد انتقاد قرار می‌داد و بر آن‌ها می‌خروشید. وی در قصیده «ایقاز الرقود» ضمن ظالم شمردن و جائز توصیف کردن حکومت عثمانی که کسی را دعوت نکرد و با دیگران مشورت ننمود، نوید فروپاشی‌اش را می‌دهد و خاطر نشان می‌کند که این دولت فقط به ستم پیشگان توجه دارد و از رویه اسلافش به دور افتاده؛ از این رو نباید فریب سردمداران آن را خورد؛ از آنکه اینان مانند آتشی سوزان هستند و فقط تماشایش، آن هم از دور خوش است:

حکومة شَعَبِنَا جَارَتْ وَاسْتَشَارَتْ وَكَلَّ حُكُومَةٌ ظَلَمَتْ وَجَارَتْ
فَبَشَّرَهَا بِتَمْزِيقِ الْحُدُودِ
حَكُومَتُنَا تَمِيلُ لِبَاخْسِيهَا مُجَانِبَةً طَرِيقَ مَوْسِسِيهَا
فَلَا يَغْرُرُكَ لِيْنُ مَلَابِسِيهَا فَهَمْ كَالنَّارِ تُحْرِقُ لَامِسِيهَا
وَتَحْسُنُ لِلنَّوَاطِرِ مِنْ بَعِيدِ
صَارَتْ عَلَيْنَا تَسْتَبِدُّ بِمَا أَشَارَتْ فَلَا أَحَدًا دَعَتْهُ وَلَا

(الرصافی، ۱۹۹۹: ۲/۲۱۳)

- حکومت ملت ما ظلم کرد و با اشاره‌های خود بر ما استبداد ورزید/ نه کسی را دعوت کرد و نه با کسی مشورت نمود. و همه این حکومت، ظلم و ستم می‌باشد/ پس به آن (حکومت) بشارت بده که مرزهایش شکافته و پاره پاره خواهد شد/ حکومت ما به ستمکاران تمایل دارد و از روش مؤسسان و گذشتگان دور شده است/ پس نباید فریب دست اندرکاران آن را خورد؛ چراکه اینان مانند آتشی هستند که لمس کننده‌اش را می‌سوزاند/ و فقط تماشايش از دور نیکوست

در مورد زهاوی و رصافی این نکته را باید گفت که موضع‌گیری رصافی به مراتب، قوی‌تر و صریح‌تر نسبت به زهاوی در این زمینه بوده است، زیرا زهاوی در ابتدا به تصور اینکه حاکمان عثمانی، به شیوه دین اسلام عمل می‌کنند، آن‌ها را ستود، ولی زمانی که حقیقت امر بر وی آشکار شد، تغییر دیدگاه داده، و به نکوهش آن‌ها و ظلم و ستمشان بر مردم پرداخت، تا جایی که منجر به تبعید او به استانبول شد.

اما در مورد رصافی مشاهده می‌کنیم که وی در برابر دولت عثمانی دو دیدگاه متفاوت دارد: وی آنجا که ظلم و ستم حاکمان عثمانی را مشاهده می‌کند، در برابر آنان ایستاده، و مردم را به قیام و مبارزه بر علیه آن‌ها تشویق می‌کند. ولی هنگامی که این دولت در برابر استعمارگران قرار می‌گیرد، به طرفداری از آن برخاسته، و ترجیح می‌دهد که کشورش زیر سایه حکومت عثمانی باقی بماند.

رویکرد دو شاعر در برابر حکومت قیمومیت

اشغال سرزمین عراق توسط انگلیس، نظام قیمومیت را در این منطقه حاکم کرد، و با خشم و مخالفت عامه مردم و شاعرانی چون زهاوی و رصافی روبه‌رو گردید.

بعضی از منتقدین از جمله رشودی، زهاوی را به بی‌ثباتی سیاسی در دوره‌های مختلف که بر عراق گذشته و به دوستی سلطه قیمومیت که ضد مصلحت وطنی است، متهم کرده است. وی در این باره می‌گوید: «هنگامی که انگلیسی‌ها وارد عراق شدند، زهاوی از کارگزاران دولت عثمانی بود. وی به خاطر ترس از آزار و اذیت انگلیسی‌ها به آن‌ها نزدیک شد ولی به مقامی که او را راضی کند، از طرف آن‌ها دست پیدا نکرد» (الرشودی، ۱۹۶۶م: ۴۰۴).

ولی/انیس/المقدسی چنین اعتقادی ندارد و در این باره می‌نویسد: «اگر کسی اشعار زهاوی را مورد بررسی دقیق قرار دهد، متوجه می‌شود همه آنچه که مردم آن را بی‌ثباتی سیاسی می‌پندارند، به مصالح و منافع مادی او مرتبط نیست، بلکه شایسته‌تر آن است که بگوییم او به خیر و صلاح و وطنش اعتقاد دارد. مثلاً آنجا که انگلیس را مدح می‌کند، بدین خاطر است که به شیوه صحیحشان در اداره مملکت اعتقاد داشته و امید دارد که کاری کرده باشد تا باعث پیشرفت و وطنش گشته و اوضاعش را اصلاح کند» (المقدسی، ۱۹۸۰م: ۲۲۳).

زهاوی در مدح انگلیس، قصیده «ولاء الانجلیز» را سروده و ابراز می‌دارد: «انگلیس دارای حشمت و جلالی است که از ظلم و ستم ابا دارد، و حافظ امنیت جان و مال مردم است. سپس خطاب به مردم می‌گوید که با انگلیسی‌ها دوستی و همراهی کنند تا خلق و خوی راستین را که از خصلت بزرگان است، در آن‌ها بیابند. وی در نهایت انگلیس را قوی‌ترین پشتیبان برای شخص وحشت زده‌ای می‌داند که به آن‌ها پناه می‌برد:

وَجَدْتُ الْإِنْكَلِيزَ أُولَىٰ اِحْتِشَامٍ	أَبَاةَ الضَّيِّمِ حَقَاطُ الدِّمَامِ
فَصَادِقُهُمْ تَجِدُ أَخْلَاقَ صِدْقٍ	لَهُمْ وَ الصِّدْقُ مِنْ شِيَمِ الْكِرَامِ
إِذَا بِهِمُ اِحْتِمَى الْمَدْعُورُ يَوْمًا	رَأَى مِنْهُمْ لَهُ أَقْوَى مَحَامِي

(الزهاوی، ۱۹۷۹م: ۱۱/۱)

- انگلیس را صاحب جلال و عظمتی یافتیم که غیرتمند بوده و حافظ جان و مال مردم است/ با آن‌ها (انگلیسی‌ها) صادق باش، در این صورت اخلاق درست و صادقانه آن‌ها را می‌بینی در حالی که صداقت خلق و خوی بزرگان است/ شخص ترسان و وحشت زده روزی بدانها پناه می‌برد و می‌بیند که آن‌ها قوی‌ترین حامیان به شمار می‌روند

شاعر در ادامه به شدت بر ترک‌ها حمله ور می‌شود و مردم عرب را مورد خطاب قرار می‌دهد که عاقل باشند و دوستی و سرپرستی ترکان پست و فرومایه را رها کنند، و با انگلیسی‌های عادل و صادق در کردار و گفتار همراه شوند. وی در نهایت از آن‌ها می‌خواهد که از حمایت انگلیس نهایت لذت را ببرند؛ زیرا امید رهایی از مرگ وجود دارد:

تَبَصَّرْ أَيُّهَا الْعَرَبِيُّ وَاتْرِكْ وِلَاءَ التُّرْكِ مِنْ قَوْمٍ لئَامِ

ووالِ الانكليزِ رجالَ عَدلٍ وصدِّقٍ في الفعَالِ وفي الكلامِ
ولذِّ بحماهم فَعساکَ تَنجو بهم من مِخلَبِ الموتِ الزَّوَامِ

(همان: ۱۵)

- ای عرب، چشمانت را باز کن، و دوستی با ترکانِ پست و فرومایه را رها کن / و با انگلیسی‌ها که مردانی عادل، و صادق در کردار و گفتار هستند، همراهی کن / از حمایت و پشتیبانی انگلیس لذت ببر؛ چراکه امید است به وسیله آن‌ها از چنگال مرگ زودرس رهایی یابی

ناصر الحانی می‌گوید: «این قصیده تأثیر بسیار بدی بر زندگی زهاوی نهاد، و در طول زندگی‌اش باعث رسوایی و بدنامی وی گشت» (الحانی، ۱۹۵۴م: ۳۶).

ولی با همه این اوصاف مشاهده می‌کنیم که گاهی اوقات زهاوی در برابر استعمار فریاد مخالفت سر می‌دهد. وی در قصیده «إلیک تنظر» در نکوهش انگلیس و انکار آنان نسبت به حقیقت سخن می‌گوید که قبلاً هم سابقه داشته است. شاعر ظلم مستمر آنان را گوشزد می‌کند و بر این باور است که روزی این ظلم به خودشان باز خواهد گشت. ادامه نیرنگ انگلیسی‌ها را متذکر می‌شود که بر اساس ضعف و سستی ملت شکل می‌گیرد و برای رهایی از این نیرنگ‌ها و فریب‌ها راهی جز مبارزه وجود ندارد و مبارزه و جهاد سبب می‌شود که انگلیسی‌ها به سیاست اشتباه خود پی ببرند و از ملت عذرخواهی کنند:

وما هذه فی الدهرِ أولُ مَرَّةٍ رأی الحقَّ فیها الإنکلیزُ فأنکروا
بَعُوا مَرَّةً مِّن بَعْدِ أُخْرَى فَنالَهُم أَدَى البَغْيِ وَ التَّارِیخُ أَمْرٌ مُکَرَّرٌ
نَحَارِبُ حَتَّى نَأْمَنَ الغَدَرَ مِنْهُمْ متى يُبصِروا وهنأ من الشَّعبِ یغدرُوا
إلی أنْ یقولَ الإنکلیزُ بِنفسِهِم نَعَمْ نحنُ أخطأنا السیاسةَ فاعذرُوا

(الزهاوی، ۱۹۷۹م: ۱۲۰/۱)

- این اولین بار در روزگار نیست که انگلیس حقیقت را می‌بیند و انکار می‌کند / آن‌ها پی در پی ظلم می‌کنند و در نهایت، این ظلم به خودشان برمی‌گردد، در حالی که تاریخ تکرار می‌شود / ما می‌جنگیم تا اینکه از حيله و نیرنگ آن‌ها ایمن شویم، و آن‌ها هرگاه سستی و ضعف ملت را مشاهده کنند، آنان را می‌فریبند / (و

جنگ خود را ادامه می‌دهیم) تا اینکه خود انگلیسی‌ها معترف شوند که در سیاستشان اشتباه کرده‌اند و عذرخواهی کنند

رصافی در برابر انگلیس با قامتی استوار می‌ایستد و سیاستش را به شدت مورد هجوم و حمله قرار می‌دهد. موضع‌گیری او در برابر قیمومیت انگلیس مشهور است. یکی از بهترین قصاید او در مورد استعمار و قیمومیت، قصیده «غادة الإنتداب» است که با شیوه‌ای هنرمندانه و با استفاده از مسائل اطراف خود، چهره استعمار را به نحوی زیبا برای مردم آشکار می‌کند. وی در ابتدای این قصیده مردم را به یک امر بسیار تعجب‌برانگیزی فرا می‌خواند. سپس حکومت قیمومیت را به شکل زنی با حجاب به نام «غادة»، در کرخ بغداد مجسم می‌کند که زیباترین لباس پوشیده، و گریبان او از زیورآلات زینت داده شده، و با خضاب کردن دستان، عقل مردم را ربوده، و تمام اعمال و رفتار او فریبنده است. در ادامه می‌گوید: مردم با دیدن لباس‌های این زن، به اشتباه افتاده‌اند، و او همان کسی است که از طرف انگلیس انتخاب شده، و این زن علی‌رغم ظاهر فریبنده و چهره به ظاهر زیبا، باطنی زشت دارد و فتنه و آشوب را در وجود و درون خود پنهان ساخته است.

سرانجام شاعر، وجود استعمار را مصیبتی زشت و شنیع برای وطن به شمار می‌آورد که می‌باید از آن رهایی یابد:

دَعْ مَزْعَجَ اللُّومِ وَخَلَّ الْعِتَابَ	وَأَسْمَعْ إِلَى الْأَمْرِ الْعَجِيبِ الْعُجَابِ
فِي الْكَرْخِ مِنْ بَغْدَادَ مَرَّتَ بِنَا	يَوْمًا فَتَاةً مِنْ ذَوَاتِ الْحِجَابِ
لَبَّتْهَا مُوقِرَةٌ بِالْحَلِيِّ	وَكَفَّتْهَا مُشْبَعَةٌ بِالْخِضَابِ
تَخْتَلِبُ اللَّبَّ بِأَوْضَاعِهَا	وَكُلُّ مَا يَظْهَرُ مِنْهَا خِلَابِ
قَدْ غَوْلَطَ النَّاسُ بِأَثْوَابِهَا	هِيَ أَنَّهَا مِنْ مَعْمَلِ الْإِنْتِخَابِ
ظَاهِرُهَا فِيهِ لَنَا رَحْمَةٌ	وَالْوَيْلُ فِي بَاطِنِهَا وَالْعَذَابِ
مُصَابِنَا أَمْسَى فَظِيْعًا بِهَا	يَا رَبِّ مَا أَفْظَعَ هَذَا الْمُصَابِ

(الرصافی، ۱۹۹۹: ۱۷۵/۳)

- سرزنش ناراحت‌کننده را رها کن، و به یک امر بسیار شگفت‌آور گوش فرا ده / روزی در کرخ بغداد، زنی با حجاب بر ما عبور کرد / گریبان او آراسته به زیورآلات

بوده و دستانش پر از خضاب می‌باشد/ وضعیتش عقل مردم را ربوده و همه اعمال و رفتار او فریبنده است/ مردم با دیدن لباس‌های این زن، به اشتباه افتاده‌اند، و او همان کسی است که (از طرف انگلیس) انتخاب شده،/ ظاهر او برای ما رحمت است، وای بر باطن او و عذابی (که بر ما نازل می‌شود)/ مصیبت ما به وسیله آن زن، شنیع و زشت شده است. خدایا چقدر این مصیبت زشت و هولناک است هنگامی که مستر کرین- ثروتمند بزرگ آمریکایی- به عراق آمد و نسبت به عرب و دفاع از حقوق و خواسته‌های آنان برای استقلال، اظهار رضایت می‌کرد، محافل ملی و احزاب سیاسی گرد او جمع شدند و برای تکریم او جشن‌ها و میهمانی‌هایی را برگزار کردند تا به بیان سخنرانی‌هایی سیاسی برای بیان خواسته‌های مردم درباره استقلال و آزادی از قیمومیت بریتانیا پردازند. در این مجلس بود که رصافی به قرائت قصیده‌های جالب و تحسین برانگیز اقدام نمود و در آن چهره انگلیس و حقیقت حکومت عراق و وضعیت مشرق زمین را به تصویر کشید. گویی رصافی نمی‌توانست از انتقاد و صراحت‌گویی نسبت به اهداف انگلیس چشم‌پوشی کند و گویی مخالفت با بریتانیا جزء ذات و سرشت او شده بود(طبانة، ۱۹۵۷: ۱۱۰).

رصافی در آغاز قصیده «یا محب الشرق» در ضمن خوش آمد گویی، چهره شرق و غرب را با عباراتی لطیف و روان برای کرین آمریکایی بازگو می‌کند؛ به این صورت که شرق در اسارت غرب است و ضررهای بسیاری از طرف غرب متوجه اوست؛ چراکه غرب خون انسان‌ها را در همه کشورها می‌مکد. پس از آن می‌گوید: کجاست آن اصول ولسون که دعوت به آزادی و مبارزه با ظلم می‌کرد:

یا مُحِبَّ الشَّرْقِ أَهْلًا	بکَ یا مستر کراینُ
جئتَ یا مستر کراینُ	فانظُرُ الشَّرْقَ وَعَاینُ
فهو لِلْغَرْبِ أَسیرٌ	أَسْرَ مَدیونٍ لِدائِنُ
إنَّ هذا الشَّرْقَ وَالْغَرْبَ	بَ لَمَغبونٌ وَغَاینُ
فهو یمتصُّ دماءَ الشَّ	رِقِ مِنْ کُلِّ الْأَماکِنُ
أینَ ما قدُ قالَهُ ولس	نُ یا مستر کراینُ

(الرصافی، ۱۹۹۹م: ۱۶۲/۳)

- ای دوستدار شرق - مستر کراین - خوش آمدی / ای مستر کراین آمدی. پس به شرق نگاه کن و بر آن نظر بیفکن / شرق اسیر غرب شده است، چنان اسارتی که بدهکار در چنگ بستانکار است / همانا شرق مغبون غرب زیان رساننده‌ای گشته است که / خون انسان‌های مشرق زمین را در همه جا می‌مکد / ای مستر کراین، کجاست آنچه که ویلسن گفته است

در ادامه عراق و حکومتش را که جزئی از مشرق است، برای او بازگو می‌کند و حکومت عراق را آمیخته با حکومت انگلیس می‌داند که انگلیس نهایت سوء استفاده را از مردم و حکومتشان می‌کنند؛ زیرا مردم عراق هویتشان را از دست داده‌اند و دارای نامی ملی و عراقی اما با سرشتی انگلیسی بوده، و چهره آن‌ها به ظاهر عربی است، اما لهجه آن‌ها خارجی و غربی می‌باشد:

فهو حکمٌ مشرقیُّ الضُّ	رعِ غریبِ المَلابِنُ
وطنیُّ الإسمِ لکنْ	إنکلیزیُّ الشَّنَّاشِینُ
عربیُّ أعجمیُّ	مُعربُ اللُّهْجَةِ راطِنُ

(همان: ۱۶۳/۳)

- آن، حکومتی است با پستان شرقی ولی دوشنده غربی / با نام ملی، اما با سرشت انگلیسی / با چهره‌ای به ظاهر عربی، ولی با لهجه‌ای خارجی

رصافی در جهت آشکار ساختن چهره استعمار از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد؛ چون اعتقاد دارد غرب ریشه مصیبت‌ها و حامی مزدوران است، و تمسک به غرب، کشور را به سمت نابودی می‌برد، و هرگز امت عربی و استعمار در سرزمین‌هایش به وحدت نمی‌رسند، و با وجود غارت منابع کشور، ملت خوشبخت و سعادت‌مند نخواهند شد. به همین جهت او به دوری از استعمار فرا می‌خواند؛ چون معتقد است که استعمار سخنی به ظاهر زیبا دارد، ولی نقض پیمان می‌کند.

در جمع بندی مطالب فوق می‌توان گفت که موضعگیری رصافی به مراتب قوی‌تر و صریح‌تر از زهاوی در زمینه قیومیت می‌باشد؛ زیرا زهاوی در این خصوص، دو موضع متفاوت اتخاذ می‌کند. او در ابتدا به وعده‌های استعمارگران، دل خوش کرده، و ضمن اینکه خود، شیفته آنان می‌گردد، مردم را نیز به حمایت از آنان دعوت می‌کند و حتی در

مدح انگلیس، قصیده «ولاء الإنجليز» را سروده، و آنان را انسان‌هایی عادل در کردار، و صادق در گفتار معرفی می‌نماید. اما بعدها پس از پی بردن به نیات و اهداف شوم انگلیس، در برابر آن فریاد مخالف سر داده، و قصایدی در این زمینه می‌سراید. اما رصافی از همان ابتدا نسبت به حکومت قیمومیت، خوش بین نبوده، و آن را عامل تمام بدبختی‌ها و ستم‌ها می‌داند. وی با اشعارش آشکارا در برابر حکومت قیمومیت ایستاده، و سیاستش را به شدت محکوم کرده، و مردم را به بیداری فرا خواند.

نتیجه بحث

عشق به وطن در اشعار رصافی واضح‌تر از اشعار زهاوی می‌باشد؛ زیرا زهاوی غالباً در اشعارش، جوانان و فرزندان وطنش را به دفاع از وطن و آزادی فرا خوانده، اما گاهی نیز متأسفانه به دلیل اشعار ضد و نقیض و همچنین مدح انگلیس متهم به خیانت شده است. اما رصافی صادقانه در اشعارش پیوسته مردم را به قیام و انقلاب علیه استعمار دعوت می‌نمود.

زهاوی دو موضع متناقض در برابر دولت عثمانی اتخاذ کرد؛ بدین صورت که ابتدا به طرفداری از دولت عثمانی پرداخت، ولی هنگامی که عملکرد آنان را دید، مردم را به مخالفت با حکومت عثمانی تشویق کرد. اما در مورد رصافی مشاهده می‌کنیم که وی در برابر دولت عثمانی دو دیدگاه متفاوت دارد: وی آنجا که ظلم و ستم حاکمان عثمانی را مشاهده می‌کند، در برابر آنان ایستاده و مردم را به قیام و مبارزه بر علیه آن‌ها تشویق می‌کند. ولی هنگامی که این دولت در برابر استعمارگران قرار می‌گیرد، به طرفداری از آن برخاسته و ترجیح می‌دهد که کشورش زیر سایه حکومت عثمانی باقی بماند.

زهاوی در رابطه با حکومت قیمومیت دو موضع متفاوت اتخاذ می‌کند. بدین صورت که او در ابتدا استعمارگران را ستوده، و مردم را به حمایت از آنان دعوت می‌کند. اما بعدها پس از پی بردن به نیات و اهداف شوم انگلیس، در برابر آن فریاد مخالف سر می‌دهد. اما رصافی از همان ابتدا آشکارا در برابر حکومت قیمومیت ایستاده و سیاستش را به شدت محکوم می‌کند.

کتابنامه

- بطل، رفائيل. ١٩٢٣م، **الأدب العصرى فى العراق العربى**، القاهرة: المطبعة السلفية.
- الحانى، ناصر. ١٩٥٤م، **محاضرات عن جميل صدقى الزهاوى**، القاهرة: معهد الدراسات الأدبية العالمية.
- الرشودى، عبدالحميد. ١٩٦٦م، **الزهاوى دراسات ونصوص**، بيروت: دار ومكتبة الحياة.
- الرصافى، معروف. ١٩٩٩م، **ديوان الرصافى**، ط ١، مقدمة عبدالغادر المغربى، بيروت: دار المنتظر.
- الزهاوى، جميل صدقى. ١٩٧٩م، **الديوان**، مصر: المطبعة العربية.
- الزهاوى، جميل صدقى. ٢٠٠٤م، **الديوان**، شرح وتقديم انطوان القوال، ط ١، بيروت: دار العلم للملايين.
- شرارة، عبداللطيف. ١٩٦٠م، **الرصافى دراسة تحليلية**، بيروت: دار صادر.
- ضيف، شوقى. ١٩٥٩م، **دراسات فى الشعر العربى المعاصر**، القاهرة: دار المعارف.
- طبانة، بدوى. ١٩٥٧م، **معروف الرصافى دراسة ادبية لشاعر العراق وبيئته السياسية والإجتماعية**، ط ١، مصر: مطبعة السعادة.
- العبطة، محمود. ١٩٩٢م، **معروف الرصافى حياته وآثاره ومواقفه**، ط ١، بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- عزالدين، يوسف. ١٩٦٧م، **فى الأدب العربى الحديث**، بغداد: مطبعة دار البصرى.
- عزالدين، يوسف. ١٩٨٩م، **الشعر العراقى الحديث أهدافه وخصائصه فى القرن التاسع عشر**، القاهرة: دار المعارف.
- العزاوى، عباس. ١٣٦٩ش، **تاريخ العراق بين الإحتلالين**، قم: انتشارات شريف رضى.
- فهمى، ماهر حسن. بى تا، **الزهاوى**، القاهرة: المؤسسة المصرية العامة.
- المطلوب، احمد. ١٩٧٠م، **الرصافى آراؤه اللغوية والنقدية**، بغداد: معهد البحوث والدراسات.
- المقدسى، انيس. ١٩٨٠م، **الإتجاهات الأدبية فى العالم العربى الحديث**، بيروت: دار العلم للملايين.
- المقدسى، انيس. ١٩٩٤م، **أعلام الجيل الأول من شعراء العربية فى القرن العشرين**، بيروت: مؤسسة نوفل.
- ناجى، هلال. ١٩٦٣م، **الزهاوى وديوانه المفقود**، القاهرة: دار العرب.
- الواعظ، رؤوف. ١٩٧٤م، **الإتجاهات الوطنية فى الشعر العراقى الحديث**، بغداد: دار الحرية.

مقالات

- عليزاده، زهرا و اعظم اعتمادى فرد و مينا سادات طباطبايى. ١٣٩٧ش، «بررسى پديده اسلام هراسى و راهكارهاى قرآنى مقابله با آن»، فصلنامه مطالعات قرآنى دانشگاه آزاد اسلامى واحد جيرفت، سال نهم، صص ٣٧٩-٤٠٦.

نظری، علی و یونس ولیئی و سید مرتضی طباطبایی. ۱۳۹۴ش، «الدعوة الاصلاحية في شعر معروف الرصافي»، دراسات الادب المعاصر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، السنة السابعة، العدد الثامن والعشرون، صص ۴۹-۶۶.

Bibliography

- Batti, Rafael. (1923). Al-Adib al-Asri fi al-Iraq al-Arabi, al-Qahra, al-Mutaba'a al-Salafi.
- Al-Hani, Nasser (1954). Controversy by An Jamil Sadiqi al-Zawawi, al-Qaheri, Ma'ad al-Drasat al-Adabi al-Alami.
- Al-Rashidy, Abdul Hamid (1966). Al-Hashawat al-Nasr, Beirut, Al-Haya school of thought.
- Al-Rasafi, Marouf (1999). Divan al-Rasafi, T 1, Introduction by Abdul Ghader al-Mogarbi, Beirut, Dar al-Montazor.
- Alzahawi, Jamil Sedghi (1979). Al-Diwani, Egypt, Al-Mataba'a Arabi.
- Alzahawi, Jamil Sedghi (2004 AD). Al-Diwani, Commentary and Presentation by Atvan al-Qawal, T 1, Beirut, Dar al-Al-Lemlaine.
- Sharari, Abdul Latif (1960). Analytical Practice, Beirut, Dar al-Sadr.
- Safif, Shoghi (1959). Al-Contemporary, Al-Qaheri, Dar al-Encyclopedia.
- Tabiani, Bedoui (1957). Al-Rasafi's famous literary essay on Lashkar-e-Iraq and the Political and Social Bureau, 1, Egypt, al-Sa'adi.
- Al-Abbati, Mahmoud (1992). Marouf al-Rasafi's Life and Works, vol.
- Ezzaldin, Yusuf (1989). The Al-Iraqi Poetry of Al-Hadith and the Characteristics of the Prophet, al-Qa'ari, Encyclopedia.
- Ezzaldin, Yusuf (1967). Fayd al-Arabi al-Hadith, Baghdad, presumably Dar al-Basri.
- Al-Azawi, Abbas (1369). History of Iraq between al-Huttallin, Qom, Sharif Razi Publications.
- Alizadeh, Zahra, Etemadi Fard, Azam & Tabatabai, Mina Sadat (1397 AH). Study of the Phenomenon of Islamophobia and Qur'anic Approaches to Coping with it, Qur'anic Studies Quarterly, Ninth Year, pp. 379-406.
- Fahmi, Maher Hassan (Bi). Alzahawi, al-Qaheri, al-Masisi al-Masri al-Ameri.
- al-Mutlub, Ahmed (1970).
- Al-Maqdisi, Ennis (1994). Al-Jalil al-Manul Poets of Al-Arabi at al-Qur'an al-Ashrin, Beirut, The Nobel Foundation.
- Al-Maqdisi, Ennis (1980). Prayers of Al-Adibi in al-Al-Arabi al-Hadith, Beirut, Dar al-'Alm al-Laylaine.
- Naji, Hilal (1963). Alzahawi and Madam al-Mafqood, al-Qaherah, Dar al-Arab.
- Nazari, Ali, Valii, Younes and Tabatabai, Sayyid Morteza (1394 AH), al-Dawlah al-Salihyyah in the Marouf al-Rasafi poetry, al-Adab al-contemporary, al-Sunna al-Sabah, al-Add al-Thamoun, and al-Ashron: 49-66.
- al-Wavez, Raouf (1974). Al-Qa'anic Prayers in al-Iraqi Al-Hadith, Baghdad, Dar al-Harri.

